

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

الحاج خلیل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمني

يار مهربان

{م} مهربانی میکند بــــا دوستان {ح} حرمتِ مردم نگاه دارد از آن
{م} مهربان است چون برای مردمان {د} دوست میدارد همــــه افغانیان
{ه} هر که بدخواه وطن باشد به او {ا} از اول خصم است و خصمِ جاودان
{ش} شاهدِ مقصود او باشد وطن {م} ماه و پروینش بُود افغان ستان
{ش} شامخ و شایسته و شاداب بود {ه} هجرِ میهن بُرده اش تاب و توان
{ر} رهــــرو راه حقیقت بوده است {ی} یا خداوندا دهش باغِ چنان
{ا} ار بگویم راست میگویم که من {ح} حاذق هستم در زبان و در بیان
{د} دل به {ناظم} گفت و من کردم دُعا
{ی} یمن و ایمن باشدش کون و مکان

درین پارچه شعر نام دوست عزیزم "محمد هاشم شهری احدی"،
شاعر و نویسنده، در صنعتِ توشیح عیان شده است.